بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 1 آبان 1389.

بحث در مورد حکومت و وجه تقدیم حاکم بر محکوم بود. محصل عرض ما این بود که حاکم در صورتی بر محکوم علی وجه الاطلاق مقدم است که ناظر به خلاف ظاهر بودن یا خلاف قاعده بودن در دلیل محکوم باشد. به نصوصیت یا به ظهور، این معنا را برساند حاکم که در دلیل محکوم، حالت نادر اتفاق افتاده است. حالا یک سؤآل مطرح است که حکومت آیا در مرحله مراد استعمالی است، حالا این را کلا بخواهیم تحت عنوان احکام حکومت بحث کنیم و تذکراتی درباره حکومت بدهیم. درباره حکومت مناسب است که یک سری تذکراتی را مطرح کنیم. تذکر اول اینکه حکومت آیا ناظر به مرحله مراد استعمالی است یا مرحله مراد جدی هم مطرح است؟ مرحوم آقای صدر، در تعریف بحث حکومت تصریح به اینکه حاکم مراد استعمالی را تعیین می کند یا مراد جدی را ندارند. می گویند که حاکم محدد مراد نهایی از محکوم است. ولی بعدا در بحث های آینده شان فرمایشاتی که دارند از آنها استفاده می شود که ایشان حاکم را هم در مرحله مراد استعمالی و هم در مرحله مراد جدی قابل تطبیق می دانند. ایشان در واقع می فرمایند که حکومت قرینیت شخصیه است و سایر اقسام جمع عرفی را قرینیت نوعیه می دانند مثل خاص و عام، مطلق و مقید، اظهر و ظاهر، آنجا مفهوم کلی قرینیت را که معنا می کند، این مطلب را مطرح می کند که قرینیت، گاهی اوقات در مرحله ظهور تصوّری است و گاهی اوقات در مرحله ظهور تصدیقی به لحاظ مراد استعمالی است و گاهی اوقات در مرحله ظهور تصدیقی به لحاظ مراد جدی است و بعد می فرمایند که اگر ناظر به ظهور تصدیقی به لحاظ مراد استعمالی باشد، اگر قرینیت شخصیه باشد حاکم است و اگر قرینیت نوعیه باشد، صرفا مقدّم است ولی حاکم نیست. همین تفسیر را در مرحله ظهور تصدیقی به لحاظ مراد جدی هم مطرح فرموده اند که از مجموع فرمایش ایشان به روشنی معلوم می شود که مراد ایشان از مراد نهایی که می فرمایند اعم است. یعنی گاهی اوقات مراد جدی به وسیله حاکم تعیین می شود و گاهی اوقات مراد استعمالی تعیین می شود. البته مرحوم آقای صدر در بحث اظهر و ظاهر یک تعبیری دارند که از آن استفاده می شود که در مرحله اوّل جمع به لحاظ مراد استعمالی مطرح است. مراد جدی آن بعد است. در طول اینکه به لحاظ مراد استعمالی ما نتوانستیم که جعل کنیم در طول او به بحث مراد جدی رسیده می شود. در صفحه 200 بحوث فی علم الاصول، همین مطلب را مطرح می کند به نظرم ایشان بحث اظهر و ظاهر را که مطرح می کند می گوید که می توانیم، بحث اظهر و ظاهر را به لحاظ حمل بر تقیه و امثال اینها مطرح کنیم و بعد می گوید که

الا ان هذا الجمع لا یبعد ان یکون طولیا بالنسب الی انحاء الجمع العرفیه الاخری

بعد اینکه جمع به لحاظ مراد جدی بعد از جمع به لحاظ سایر مراحل است، این جور تعبیر می کند که

و لعلی النکته فی تأخر مرتبه هذا الجمع انّ الجمع باحد الانحاء الاخری اکثر الشیوعا و عمومیتا من الجمع بلحاظ مرحله الدلاله الجدیه فان اراده المقید من المطلق أو الخاص من العام بناءٌ عقلائیٌ نوعی بخلاف اراده تقیه مما ظاهره الجد فهی عنایهٌ شخصیه فی الظروف الخاصه بالامام فتکون اشدّ مخالفته

بنابراین از مجموع فرمایش ایشان استفاده می شود که ولو ایشان هم در مرحله مراد استعمالی و هم در مرحله مراد جدّی، حکومت را قابل تصویر می داند ولی اصل اولی را حکومت را در معنای مراد استعمالی می داند. اگر نشد، به مرحله مراد جدی این حکومت را هم سرایت می دهد. یک نکته دیگری در مورد کلام مرحوم آقای صدر عرض کنم، مرحوم آقای صدر کلامشان در بحث حکومت، کلام آقای هاشمی در تقریرات عرض کردم یک نوع ابهامی دارد در مورد اینکه حاکم آیا می خواهد دلالت محکوم را از بین ببرد یا ذات مراد و ذات مدلول را می خواهد از بین ببرد. بحث های آینده ایشان در مورد قرینیت این است که حاکم به دلالت محکوم کار دارد و آن دلالت را تغییر می دهد و به نحوه دیگری بیان می کند. آن مطلبی که در ادامه حالا البته با یک توضیحاتی که بعدا عرض می کنم.

سؤآل:

پاسخ: یعنی ناظر به مدلول مراد استعمالی است. یعنی در واقع می گوید که مراد استعمالی از دلیل محکوم چیست. به دلیل بما هو دلیل کار دارد نه به حکمی که دلیل محکوم متکفّل بیان آن است. آ« دو احتمالی که مطرح می کردیم مجموع فرمایش آقای صدر تقریبا واضح است که مرادشان این است. تقریرات آقای حائری هم صریح بود در این معنا. ولی تقریرات آقای هاشمی می گفتیم یک قدری ابهام دارد ولی در عبارت های بعدی اش مطلب را واضح می کند که ایشان حاکم را ناظر به مراد استعمالی بما هو مرادٌ من اللفظ و بم هو مدلولٌ لفظ می داند. حالا این یک نکته دیگر. این یک بحث. البته به نظر می رسد که ما البته آقای صدر این نکته اول اینکه حکومت هم در مرحله مراد استعمالی تصویر می شود و هم در مرحله مراد جدی. نکته دوم اینکه توضیحاتی که ما دادیم ملاک حکومت قرینیت شخصیه نیست. ملاک حکومت، این است که اماره ای دالّ بر این باشد که در دلیل محکوم غلبه اراده شده است. این اماره لازم نیست که از خود متکلم صادر شده باشد و به اعداد شخصی متکلم باشد به تعبیر آقای صدر. این نیازی نیست اگر قرینه از غیر او هم باشد این نکته را دارد و نکته اش اصلا به این نیست که چون متکلم اعداد کرده است و عقلا می گویند که متکلم حق دارد کلامش را به گونه ای که خودش می داند و دلش می خواهد سامان دهد. ملاک این نیست. ملاک نکته ای بود که قبلا اشاره کردم که نتیجه این مطلب این می شود که حاکم و محکوم لازم نیست از یک نفر صادر شده باشند. ممکن است حاکم و محکوم از دو نفر صادر شده باشند. این همان نکته ای بود که ما در بحث جمع عرفی هم به آن متعرض می شدیم. آقای صدر فرموده بودند که همیشه بین کلام یک نفر جمع عرفی انجام می شود. دو کلامی که می خواهیم بین آنها جمع عرفی انجام دهیم باید صادر از یک نفر یا دو نفر که در حکم یک نفر هستند مثل ائمه معصومین که کلهم نورٌ واحد. طبق ملاکی که شما گفتید نیازی نیست که قبلا من در بحث جمع عرفی مثال می زدم که ممکن است ما از کلام شیخ طوسی برای تفسیر کلام نجاشی استفاده کنیم. هر دو به واقع ناظر هستند ولی کلام یکی از آنها ابهام کلام دیگری را برطرف کند اما ابتدائا از کلام نجاشی یک معنایی بفهمیم ولی با توجه به معنای کلام شیخ طوسی از آن کلام معنای دیگر بفهمیم. کلام فقها بعضی هایشان بر بعضی دیگر می تواند جنبه مفسریت داشته باشد به اعتبار اینکه همه شان از یک منبع واحد استخراج شده اند البته. یعنی به یک چیز ناظر هستند ولی لازم نیست که کلامشان صادر از یک نفر باشد. کلام دو نفر هم می تواند قرینیت داشته باشد. این نکته دوم. نکته سومی که اینجا مطرح است این است که ما می توانیم حکومت را در یک دایره وسیع تری مطرح کنیم. حکومت در مورد سند هم می تواند مطرح باشد. مثلا روایاتی که روایت دیگر را عرضه به امام کرده اند. آقا از شما یک همچین خبری صادر شده است آیا این مطلب درست است یا خیر؟ امام علیه السلام می فرمایند که نادرست است. اینکه امام می فرمایند نا درست است، این اولا معنایش این نیست که آن راوی عمدا دروغ گفته است. معنایش این نیست. ممکن است آن راوی اشتباه کرده باشد، اصل حجیت خبر واحد به مناط اصاله عدم الخطا است. چون غالبا اشخاص خطا نمی کنند، این اصاله عدم الخطا در حقشان جاری می شود. حالا اگر یک خبر ثقه ای را عرضه کردیم به امام معصوم علیه السلام، امام معصوم فرمودند که نه، آن اشتباه است. این کلام را ما نگفته ایم. اینجا دلیل حاکم را مقدم می داریم معمولا ظنّ نوعی بر طبق دلیل حاکم است. البته اینکه معمولا تعبیر می کنم گاهی اوقات ممکن است دلیل محکوم به دلیل تکررش اطمینان بخش باشد. اگر اطمینان بخش باشد، ما در واقع اینجا باید در دلیل حاکم چون یقینی است، آن یقین به صدورش سبب می شود که دلیل حاکم که می گوید دلیل محکوم صادر نشده است همین شکلی باشد. حالا گاهی اوقات آن طرف قضیه هم هست. این هم یک نوع نظارت هست. دلیلی که ذاتا حجت نیست. عرضه به امام معصوم علیه السلام می شود و امام معصوم علیه السلام می فرماید که درست است. این هم یک سنخ نظارت است و یک سنخ حکومت است حالا هر چه اسمش را بخواهید بگذارید. روایت های عامه را از پیغمبر عرضه به ائمه معصومین می کنند. ائمه می فرمایند که صدقوا، همین جور است. آن کسانی که روایت عامه را نقل کرده اند ذاتا خبرشان حجت نیست. ولی حالا که امام معصوم علیه السلام فرمود صدقوا، حجت و چه بسا این تفاوت داشته باشد بین اینکه مستقیما به خصوص در جاهایی که ما این مطلب را بفهمیم که ناظر به یک خبر معروفی است و راوی آن خبر را وقتی به امام عرضه می کند با تمام خصوصیات نقل نکند. اشاره اجمالی کند. آن موارد هست. فرض کنید به امام عرضه کند که آقا داستانی که در مورد ثمره بن جندب و آن درختی که در بوستان مرد انصاری کاشته بود صحیح است یا نیست؟ امام علیه السلام می فرمایند که صدقوا. این صدقوا یعنی اینکه نقلی که در کتاب های اهل سنت هست نقل درستی است. طبیعتا ما با توجه به تأییدی که امام علیه السلام می کند می شود. حجت. این هم یک نوع نظارت است. رو همین جهت من به نظرم می رسید که ما به جای اینکه لفظ حاکم را به کار ببریم، لفظ ناظر را به کار ببریم که یک معنای عام تری است و ناظر را هم بر دو قسم می کنیم. ناظری که نظارت به دلیل دیگر دارد به معنای اینکه می خواهد یک نوع مخالفتی نسبت به دلیل محکوم، دلیل منظور الیه را اعمال کند. و ناظری که به این سبک نیست. بعد یک نظریه عام نظارت را مرحوم اقای صدر تعبیر می کند نظریه الحکومه، ما این را تعبیر کنیم نظریه النظاره و حالا از باب مزاح می گویم که ....

به هر حال نظارت ما بحث عمده اش را تعبیر نظارت تعبیر کنیم آن اشکالی ندارد. می خواهم بگویم که حکومت یکی از اقسام نظارت هست. در ذهنم هست از قدیم که مرحوم آقا سید محمد کاظم یزدی در کتاب تعارضش یک اصطلاحی به نام حاکم مطرح می کند و یک اصطلاحی به نام ناظر مطرح می کند. و ایشان ناظر را غیر از حاکم می گیرد، البته شاید با عرض ما تفاوت داشته باشد ولی به هر حال یک مقداری اگر بخواهیم معنای گسترده تر حکومت را معنا کنیم، یا باید معنای حکومت را گسترش دهیم یا تمام نکات مربوط به سند، مربوط به جهت، مربوط به علت همه اینها را داخل در معنای عام حکومت بگیریم یا نه، اصطلاح جدیدی جعل کنیم و حکومت را یکی از معانی این اصطلاح قرار دهیم. این هم نکته سوم. نکته چهارمی که در این بحث مطرح است این است که آیا با آمدن حاکم، ظهور محکوم از بین می رود یا خیر. با آمدن حاکم ظهور محکوم تغییر می کند یا خیر. اینجا از فرمایش آقای صدر استفاده می شود که نه، آمدن حاکم ظهور محکوم را از بین نمی برد بلکه حجیت محکوم را از بین می برد. و در این جهت بین حاکم و محکوم و خاص و عام و سایر اقسام جمع عرفی فرقی نیست. اساسا قرینه منفصله، حادم اصل الظهور نیست. حادم حجیه الظهور است. این تعبیری است که آقای صدر می کنند. و بعد توضیحی در این مورد ایشان ارائه می دهند که بعدا صحبت در موردش می کنیم. در تقریرات میرزای شیرازی بین حاکم و محکوم، و تخصیص فرق می گذارد. ایشان می گوید که تخصیص حادم در حجیت هست ولی حاکم ایشان حادم ظهور است. می گوید که حاکم به منزله قرینه متصله هست که ظهور دلیل را از بین می برد. با وجود قرینه متصل ظهور دلیل از بین می رود و همچین ظهوری باقی نمی ماند. ولی به خلاف تخصیص. تخصیص ظهور را از بین نمی برد. عام و خاص هر دو ظهور دارند ولی چون خاص اظهر هست از عام، ظهور خاص بر ظهور عام مقدم می شود. یرجّح ظهور الخاص علی ظهور العام. ایشان می فرماید که حتی در طول تقدیم خاص بر عام هم ظهور عام سر جای خودش باقی مانده است. این جور نیست که به وسیله، وقتی ما تقدیم کردیم خاص بر عام را یعنی گفته ایم که ظهور خاص دیگر وجود ندارد نه. خاص و عام هر دو ظهور دارند ولی ما ظهور خاص را بر ظهور عام مقدم داشتیم. به خلاف حاکم و محکوم که عرض کردم اگر این مطلب درست باشد، تقدیم حاکم بر محکوم خیلی روشن است. وجه حجّیت محکوم، ظهور داشتنش بود. وقتی با آمدن حاکم، محکوم ظهور ندارد خب دیگر باید حجت نباشد. چون ظهور موضوع حجیت بود وقتی موضوع پرید حکم هم باید بپرد و قرار گذاشتیم که در موردش بعدا صحبت کنیم. آقای صدر می فرمایند که نه، بین حاکم و محکوم و عام و خاص فرقی نیست. اینجا توضیحاتی در این مورد ارائه داده اند، این توضیحات البته، توضیحاتی که ایشان ارائه دادند،

البته ایشان این توضیحات را در بحث حکومت نداده اند. در بحث قرینیت نوعیه داده اند و ایشان تصریح می کنند که بین حاکم و خاص از جهت اصل نکته تقدیم فرقی نیست هر دو به ملاک قرینیت است فقط عام و خاص قرینیتش نوعیه است حاکم و محکوم قرینیت شخصیه است. یعنی شخص متکلم حاکم را قرینه برای محکوم قرار داده است. ولی در مورد خاص و عام، ما در واقع به یک معنا در مورد خاص و عام هم ایشان می فرماید که شخص متکلم قرینه قرار داده است. ولی ما از کجا می فهمیم که شخص متکلم خاص را قرینه بر عام قرار داده است؟ می گویند که چون عرف عام نوعا خاص را قرینه بر عام قرار می دهد و اصل عرفیت متکلم اقتضا می کند که متکلم هم متابعت کرده باشد نسبت به این قرار عام عرفی، ما به وسیله این اصاله المتابعه کشف می کنیم که متکلم هم خاص را قرینه بر عام قرار داده است. پس علی ای تقدیر هم در خاص و هم در حاکم و محکوم، ایشان می گوید که متکلم است که خاص را قرینه قرار می دهد ولی کاشف هایش مختلف است. گاهی اوقات خود لفظ حاکم به لفظه ظهور دارد در اینکه متکلم آن را قرینه قرار داده است و گاهی اوقات شیوه برخورد عرف کاشف از این است که متکلم خاص را برای عام قرینیت قرار داده است. ولی به هر حال ایشان می گوید که ملاک تقدیم قرینه بر ذی القرینه با ملاک تقدیم حاکم بر محکوم یکی است. چون نکته تقدیم، این است که متکلّم می تواند برای تبیین مراد خودش قرینه ای ذکر کند. حالا کاشف از اینکه چه چیزی را متکلم قرینه قرار داده است در این ملاک تأثیری ندارد. این چیزی است که در کلام آقای هاشمی تصریح به این معنا کرده است. و تحلیل این مطلب را تحلیل می کنند و آخرش این مطلب را اشاره می کنند می گوید در واقع، بعد میان کلمات ایشان حالا قبل از اینکه این مطلب را عرض کنم، ایشان ظهور را سه قسم می کند می گوید که قرینیت در سه مرحله تصویر دارد. در مرحله ظهور تصوری، در مرحله ظهور تصدیقی به لحاظ مراد استعمالی در مرحله ظهور تصدیقی به لحاظ مراد جدی و بعد می گوید که ظاهر حال متکلم این است که لفظ را می خواهد در معنایش استعمال کند و آن معنا را به ذهنشان اخطار دهد و ظاهر حال متکلم این است که معنای کلام را جدا اراده کرده است و یک نکته ای دارد می گ÷وید

و منشأ هذین الظهورین التصدیقیین الحالیین هو القلمه الخارجیه فأن الغاله فی من یتکلم بکلام أن یکون قاصدا تفهیم معناه للمخاطب لا ناطقا باللفظ و جدیّا فی اراده ذلک المعنی لا ... أو ممتهنا أو امتقیا

می گوید که منشأ ظهور های تصدیقی غلبه است. خب خود غلبه از کجا ناشی می شود؟ ایشان می گوید که غلبه به جهت یک نوع تعهد ناشی می شود. کأنه متکلم تعهد کرده است و یک تعهد نوعی عقلایی است که کلامی را که می خواهد بگوید قاصد معنایش باشد. و کلامی را که می خواهد بگوید جدی باشد از باب امتحان و شوخی و امثال اینها نگوید. نوعا چنین است. حالا ایشان البته این بحث تعهد را این وسط پایش را وسط کشیده است. به نظر من نیازی نیست اساسا برای توجیح غلبه به تعهد ملتزم شویم. روشن نیست که حتما عقلا نشسته باشند و یک تعهدی کرده باشند. طبع اولیه کلام این است که اساسا کلام برای تفهیم و تفهّم است. آن جاهایی که متکلّم در مقام تفهیم و تفهّم بر نمی آید، آن بر خلاف طبع متعارف انسان ها است که تعهدی را ملتزم شویم و امثال اینها خیلی همچین چیزی مطرح نیست. ولی حالا به هر حال ایشان ملاک را،

سؤال:

پاسخ: آن یک مرحله دیگر است. اصل مطلب این است که آیا این نظام از کجا ناشی شده است؟ اصل اینکه اینجا به عنوان یک نظام، این نظام چون متعهد شده اند نشسته اند با هم مشورت کرده اند یا ارتکازا مشورت کرده اند، عرض ما این است که این، لازم نیست که ناشی از تعهد باشد. طبع قضیه اقتضای این مطلب را می کند. یعنی اینکه انسان در مقام شوخی باشد یا در مقام هذل باشد، انسان به طور متعارف اهدافی دارد و برای رسیدن به آن اهداف، شوخی معمولا انسان را به آن اهداف نمی رساند. شوخی هدف نادری از اهداف انسان است. انسان برای تکلم را برای رسیدن به اهدافی انتخاب می کند. آن اهدافی که تکلم برای رسیدن به آنها است معمولا اهداف جدی است. یعنی در واقع به دلیل اینکه داعی نوعی، نیازی نیست که خیلی برای این داعی نوعی یک مفهوم بنام تعهد را پایش را وسط بکشیم و امثال اینها. کما اینکه در بحث وضع آقای صدر اینجا این نکته را متعرض می شود که ما در بحث وضع اینکه حقیقت وضع چیست اختلافاتی هست. بعضی ها حقیقت وضع را ایجاد علقه می دانند یک امر اعتباری می دانند و بعضی هایشان تعهد دارند. وضع یعنی واضع تعهد می کند که بر طبق آن معنای موضوع له صحبت کند. ایشان در بحث وضع می گویند که ما آنجا ثابت کردیم که حقیقت وضع ثابت نیست و ایشان در بحث وضع می گویند که ما آنجا ثابت کردیم که نه، حقیقت وضع تعهد نیست و درست نیست. ایشان می گوید که حقیقت وضع، تعهد نیست. ولی این تعهد در بحث ظهور تصدیقی می تواند توجیه گر این باشد که چرا ظهور تصدیقی به لحاظ مرحله مراد استعمالی و مرحله مراد جدی شکل می گیرد. آن تعهد در بحث وضع، کارساز نیست و در اینجا مثلا کارساز است.

سؤال:

پاسخ: هر دو. هم تصدیقیه اولی هم تصدیقیه ثانیه، ایشان می گوید که این می تواند ملاکش یک تعهد نوعیه باشد. البته این هیچ قابل اثبات نیست. البته ایشان هم در واقع عمدتا اشکالاتی که آنجا مطرح می کند اشکال نامعقول نیست عمدتا. عمدتا اشکال این است که خارجا این جور نیست. اشکالات دیگری را هم مطرح می کند. می گوید که خارجا چیز نیست اینجا می گوید که مانعی ندارد که ما با تعهد مشکل را حل کنیم. ولی واقعا خارجا اینکه یک تعهدی از متکلمین وجود داشته باشد و امثال اینها خیلی قابل اثبات نیست که اینها، و نیازی هم نداریم که اینجا تعهد را پایش را وسط بکشیم. بعدا ایشان توضیحاتی می خواهند در این مورد بدهند که آنها باشد. لطفا این بحث قرینیت نوعیه آقای صدر را ملاحظه فرمایید یک سری بحث هایی دارد البته توجه فرمایید. ما بحث های قرینیت به لحاظ مرحله ظهور تصوری ایشان دارد، این تکه اش را، یک تکه این وسط دارد آن را کار نداریم. ما در واقع قرینیت به لحاظ مرحله ظهور تصدیقی را می خواهیم. ما قبلا البته در مورد این نسبت قرینیت نوعیه ایشان در بحث جمع عرفی بحث کرده ایم. ولی اینجا حالا قرینیت به لحاظ مرحله مراد جدی آن تکه هایش را ملاحظه فرمایید، یک تکه این وسط را اینجا صفحه 173 مباحث الحجج و الاصول العملیه، بحث قرینیت نوعی ایشان دارد این را ملاحظه فرمایید این تکه را ما انشاءالله شب در کلاس راهنما در موردش صحبت می کنیم. البته بحث های آینده ایشان در مورد تقیید و تخصیص و اظهر و ظاهر، تمامش بر پایه این بحث های ایشان است و یک نکاتی در مجموع این فرمایشات وجود دارد که به درد این بحث ها هم می خورد. دیگر وارد آن تفصیلاتش نمی شویم در مورد خیلی از نکات این بحث در بحث جمع عرفی ما بحث کردیم حالا عرض می کنم، اساس نکات بحث حکومت، عین نکات جمع عرفی است. یک مقداری بحث های ایشان واضح شود، می توانیم در مورد اینکه آیا واقعا حاکم و محکوم، یعنی آیا باید مطلقا بگوییم که حکومت، یعنی مطلقا بگوییم که قرینه منفصل، حادم حجیت است که آقای صدر می گویند. قرینه منفصل هیچ وقت در ظهور ثر گذار نیست. یا اینکه نه، ما بگوییم که قرینه منفصل در ظهور اثر گذار است این هم یک جور. یک جور دیگر این است که تفصیل قائل شویم و بگوییم که در باب حکومت اثر گذار است و در باب تخصیص و تقیید و سایر چیزهای دیگر اینها اثر گذار نیست و ظهور را از بین نمی برد. در واقع این سه مبنا را باید تنقیح شود که در این بحث خیلی مفید است. و این خیلی اثر گذار است در احکام حکومت. در احکام حکومت و اینکه آیا اجمال حاکم به محکوم سرایت می کند یا نمی کند. این خیلی بحث مهمی است که اجمال حاکم به محکوم سرایت می کند یا نمی کند دقیقا به همین بحث. کما اینکه جمال خاص به عام آیا سرایت می کند یا نه دقیقا به همین بحث وابسته است که آیا حاکم ظهور او را از بین می برد یا حجیت او را از بین می برد. این را انشاءالله فردا دنبال می کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد